

ماجرای قتل مسلحانه رئیس کانون کارشناسان دادگستری خراسان رضوی در مشهد

سجادپور - رئیس کانون کارشناسان دادگستری خراسان رضوی با شلیک چند گلوله از سوی مهاجمان مسلح موتورسوار به قتل رسید.

به گزارش روزنامه خراسان، این حادثه ساعت ۲ بعد از ظهر روز گذشته هنگامی رخ داد که رئیس ۶۱ ساله کانون کارشناسان دادگستری خراسان رضوی از محل دفتر کانون واقع در خیابان ثمانه یک خارج شد و به سمت اتومبیل سانتافه اش رفت. او در حالی پشت فرمان خودرو نشست که ر اکب و سر نشین یک دستگاه موتور سیکلت،

وی را زیر نظر داشتند. «محمدحسین شرکاء» هنوز از ساختمان کانون کارشناسان فاصله نگرفته بود که احساس کرد خودرو بسیار کم باد شده است. او بلافاصله اتومبیل را در حاشیه خیابان متوقف کرد و به محض این که از خودرو بیرون آمد تا لاستیک ها را بررسی کند ناگهان موتورسواران در مقابل خودرو قرار گرفتند و سر نشین موتورسیکلت که کلاه کاسکت به چهره داشت با شلیک چند گلوله از اسلحه کلت کمری او را خون آلود نقش بر زمین کرد. در این هنگام اکب گاز موتور سیکلت را فشر

و به سمت بولوار فردوسی گریختند چرا که انتهای خیابان ثمانه یک بن بست بود. لحظاتی بعد شهروندان با مشاهده این صحنه دلخراش، با نیروهای امدادی و پلیس تماس گرفتند اما محمدحسین شرکاء (رئیس کانون کارشناسان دادگستری خراسان رضوی) بر اثر خونریزی و عوارض اصابت گلوله به ناحیه سر دردم جان باخته بود.

گزارش خراسان حاکی است: هنوز دقایقی از این حادثه تلخ نگذشته بود که با صدور دستوری ویژه از سوی سردار

سیدخلیل سجادپور - گانگستر مخوف معروف به «پلنگ سیاه» سپیده دم امروز در زندان مرکزی مشهد به دار مجازات آویخته می شود.

به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، ماجرای تبهکاری های گانگستر مخوف که مدعی بود به «آدم کشی اعتیاد دار!» از سال ها قبل زمانی آغاز شد که او به جرم دستبرد مسلحانه به یک طلا فروشی در شهرستان باخرز، دستگیر و روانه زندان شد. این تبهکار خطرناک که حالا به «پلنگ سیاه» معروف شده بود ۸ سال بعد از زندان بیرون آمد اما این بار مسیر آدمکشی را در پیش گرفت و اولین جنایت خود را با همدستی یک جوان موتورسوار در تربت جام رقم زد و مرد ۴۵ ساله ای را با اسلحه کلاشینکف به رگبار بست. گزارش روزنامه خراسان حاکی است، در حالی که همدست «پلنگ سیاه» با تلاش نیروهای انتظامی دستگیر شده بود، او به شهرستان قوچان رفت و زندگی مخفیانه ای را در یک کارگاه شن شویی شروع کرد. در همین روزها بود که «مهدی - الف» (تبهکار فراری) با جوانی به نام «شهاب» آشنا شد. «شهاب» که در مدت کوتاهی روحیات مخوف و غرور و حشمتناک «پلنگ سیاه» را شناخته بود با نشان دادن عکسی به او، ماجرای قتل مسلحانه برادرش را بازگو کرد و مدعی شد صاحب عکس قاتل برادر ۳۴ ساله اش

است که مرداد سال ۹۶ در منطقه قاسم آباد مشهد و با شلیک گلوله به قتل رسیده است.

این گونه بود که «شهاب» گانگستر معروف به «پلنگ سیاه» را برای انتقامی سخت از عاملان قتل برادرش تحریک کرد که مدعی بود آن افراد در قتل

مسلحانه برادرش نقش دارند. بدین ترتیب یک جنایت مسلحانه دیگر در کارگاه خیال «پلنگ سیاه» نقش بست و او با همراهی شهاب و چند تن دیگر از دوستان وی، عازم مشهد شدند و مسافر خانه ای را در خیابان خرمشهر اجاره کردند. «پلنگ سیاه» اسلحه کلاشینکف خود را دوباره درون ساک دستی گذاشت و صبح دوازدهم اردیبهشت سال ۹۷ در صندلی عقب یک دستگاه پراید نشست که رانندگی آن را «میلاد» (یکی از دوستان شهاب)

به عهده داشت. دقایقی بعد آن ها به طرف میدان تلویزیون مشهد حرکت کردند چرا که طبق اطلاعاتی که یکی از اعضای باند در اختیار آنان گذاشته بود، عاملان قتل برادر شهاب در همان اطراف حضور داشتند. لحظات دلهره آور فرارسیده بود اما گانگستر

مخوف به آرامی کلاشینکف را از ساک دستی بیرون کشید و به سمت خودرو پژو ۴۰۵ رفت که در اطراف میدان، پارک بود. او اوله اسلحه را روی شیشه جلو گذاشت و رگبار گلوله ها را به سمت راننده و سر نشین



جوان خودروپژو

شلیک کرد سپس بدون هیچ اضطرابی دوباره سواری پراید شد و «میلاد» هم پدال گاز را به طرف بزرگراه آسیایی فشرد. دقایقی بعد با حضور کارآگاهان اداره جنایی

پلیس آگاهی خراسان رضوی در محل وقوع جنایت، تحقیقات گسترده ای آغاز شد و حدود ۱۶ روز بعد کارآگاهان به سرپرستی سرهنگ غلامی ثانی (رئیس وقت اداره جنایی آگاهی) و با دستورات ویژه قاضی احمدی نژاد (قاضی ویژه قتل عمد در زمان وقوع حادثه) موفق شدند با

ردنی های اطلاعاتی، «پلنگ

سیاه» را درون سوله ای متروکه در روستای نوری در منطقه خین عرب مشهد دستگیر کردند و با استفاده از اطلاعاتی که «پلنگ سیاه» را درون سوله ای متروکه در روستای نوری در منطقه خین عرب مشهد دستگیر کرده است، به گشت نشدند. شایان ذکر است: گفت وگوی خبرنگار خراسان با «پلنگ سیاه» بعد از دستگیری وی در دوازدهم خرداد سال ۹۷ با عنوان «معتاد به آدمکشی هستم!» در صفحه ۷ روزنامه خراسان منتشر شده است.

کنند و این گونه همه عوامل این جنایت هولناک به دام افتادند.

با اعتراضات صریح گانگستر مخوف، وی در شعبه پنجم دادگاه کیفری یک خراسان رضوی محاکمه و در حالی به ۲ بار قصاص نفس محکوم شد که هنوز روند رسیدگی به پرونده جنایت مسلحانه در تربت جام ادامه داشت. با اتمام جلسات محاکمه، «مهدی - الف» قتل مرد ۴۵ ساله را نیز به گردن گرفت و بدین ترتیب با تأیید آرای صادر شده در دیوان عالی کشور، پرونده گانگستر مخوف به اجرای احکام دادسرای عمومی و انقلاب مشهد ارسا شد و در شعبه هشتم اجرای احکام، روند رسیدگی قانونی خود را طی کرد. طولی نکشید که با فراهم شدن مقدمات اجرای حکم، سپیده دم امروز این قاتل ۴۶ ساله با نظارت قاضی جوادقانعی زارع (قاضی اجرای احکام دادسرا) در حالی پای چوبه دار قرار گرفت که اولیای دم حاضر به گذشت نشدند. شایان ذکر است: گفت وگوی خبرنگار خراسان با «پلنگ سیاه» بعد از دستگیری وی در دوازدهم خرداد سال ۹۷ با عنوان «معتاد به آدمکشی هستم!» در صفحه ۷ روزنامه خراسان منتشر شده است.

دستگیری یکی از عاملان شهادت مامور انتظامی کرمان

درسال ۹۹ دستگیر و روانه زندان شدو متعاقبا با تحقیقات پلیسی تلاش برای شناسایی و دستگیری دیگر عاملان اصلی مرتبط در این درگیری ادامه داشت و در نهایت هم به نتیجه رسید .وی تصریح کرد: در همین زمینه نیروهای پلیس امنیت عمومی شهرستان رودبار جنوب در پی انجام اقدامات اطلاعاتی موفق شدند نیمه های آبان امسال طی یک عملیات غافلگیرانه یکی دیگر از عاملان اصلی شهادت این شهید را شناسایی و دستگیر کنند که این متهم وی گفت: با پیگیری های بی وقفه شهادت همزمان اقرار کرده و بازجویی های تکمیلی در حال انجام است.

کرمانی -فرمانده انتظامی استان کرمان از دستگیری یکی از عاملان اصلی شهادت شهید «محمد امین... دادی» در رودبار جنوب خبر داد. به گزارش خراسان، سردار عبدالرضا ناظری در تشریح جزئیات این خبر بیان کرد: در پی درگیری پانزدهم تیرماه ۱۳۹۸ نیروهای یگان تکاوری زهکלות شهرستان رودبار جنوب با یک گروه از قاچاقچیان مسلح مواد مخدر یکی از ماموران انتظامی به شهادت رسیدو اشرار کوردل از محل گریختند. وی گفت: با پیگیری های بی وقفه ماموران انتظامی، یکی از عاملان اصلی در شهادت شهید... دادی

درگیری مرگبار ۲برادر در دماوند

فرمانده نیروی انتظامی ویژه شرق استان تهران از درگیری خانوادگی منجر به قتل برادر در دماوند خبر داد که شناسایی و دستگیری قاتل در کمترین زمان انجام

شد. به گزارش حادثه ۲۴، سردار کیومرث عزیزی ظهر سه شنبه ۲۴آبان در تشریح جزئیات این خبر در جمع خبرنگاران خاطر نشان کرد: در پی وقوع یک فقره قتل در شهر رودهن، موضوع به صورت ویژه در دستور کار کارآگاهان پلیس آگاهی این شهرستان قرار گرفت. وی افزود: ماموران باهماهنگی مقام قضایی

در امتداد تاریکی

پیامک های مرعوز!

از مدتی قبل رفتار و گفتار همسر به کلی تغییر کرده به طوری که انگار «جادو» شده باشد. وقتی آن تهمت ناروا را به من زد دیگر نتوانستم تحمل کنم و به همین دلیل برای چاره اندیشی به کلانتری آمدم این درحالی بود که همسرم مدام از من انتقاد می کرد و مدعی بود که باید با یک زن پاک از دواج کنداما...

به گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، زن ۳۸ ساله در حالی که بیانی می کرد تقدیر من با بدبختی گره خورده است اما ای کاش روتدربه دایره مشاوره و مددکاری اجتماعی کلانتری می آمدم، در باره روزگار تلخ خود به کارشناس اجتماعیکلانتری طبرسی شمالی مشهد توضیح داد: اولین فرزند یک خانواده ۵ نفره هستم که پدرم از اتباع خارجی است و به همین دلیل هم مادرم شناسنامه های من و ۲ خواهر دیگرم را به نام خودش گرفته است. از روزی که به خاطر دارم همواره مشاچره و درگیری بین پدر و مادرم وجود داشت؛ چرا که مادرم معتقد بود فریب چرب زبانی و دروغگویی های پدرم را خورده است.

خلاصه پدرم با ارنیه مادرم گاوو گوسفند خریده و در زمین های کشاورزی مشغول کار بود ولی مدام مادرم را سرزنش می کرد که همه فرزنداناش دختر هستند. به همین دلیل من هرروز با پدرم به زمین های کشاورزی می رفتم تا مانند یک پسر به او کمک کنم! که مادرم از نیش و کنایه های او درامان باشد. اگرچه مادرم در خانه قالی بافی می کرد ولی پدرم چیزی برای مانمی خرید و حتی لباس های دیگران را به ما می پوشاند چرا که معتقد بود فقط برای فرزند پسر باید هزینه کرد. در این شرایط مادرم با گریه و التماس و تحمل کتک کاری های پدرم، بالاخره موفق شد مرد مدرسه ثبت نام کند و تا کلاس پنجم درس خواندم اما یک روز وقتی از مدرسه به خانه بازگشتم مردی که از دوستان پدرم بود و در خانه ما حضور داشت، مرا با خود به یک مکان زیارتی برد و در حالی که مبلغی پول به پدرم داده بود مرا به عقد خودش درآورد! حالا من سومین زن «نعمت» بودم و دو همسر دیگر او در خانه های جداگانه زندگی می کردند. شوهرم ۸ فرزند داشت و مرا به شدت اذیت می کرد چون معتقد بود پول زیادی به پدرم داده است! خلاصه ۵ سال بعد «نعمت» از دنیا رفت و با اثری اش که به من رسید در پی یافتن مادرم برآمدم. او در روزی که پدرم مرا به «نعمت» شوهر داد به حالت قهراز خانه بیرون رفت و دیگر خبری از او نداشتم. بعد از مدتی جست وجو فهمیدم که او به خاطر این رفتار پدرم و به دلیل گریه های زیاد سکنه کرده و از دنیا رفته است. در این وضعیت پدرم یکی از خواهرانم را نیز به مرد دیگری فروخته بود اما خواهر کوچک ترم از خانه فرار کرده و به مکان نامعلومی رفته بود. بالاخره بعد از مدتی خواهر کوچکم را پیدا کردم و با پول ارثیه، مغازه و خانه ای نقلی خریدم و با اجاره مغازه روزگاری می گذراندم. تازه وارد ۲۰ سالگی شده بودم که روزی در بانک با مردی چرب زبان آشنا شدم و او با اصرار مرا به خانه امرساند. از آن روزها به بعد معاشرت من و «کریم» به جایی رسید که او از من و کالت گرفت تا مغازه را اجاره بدهد ولی خانه و مغازه امرافروخت و به یک باره ناپدید شد. حالان آواره کوچو خیابان شده بودم و شب ها را درپارک با پاتوق های مختلف به صبح می ساندم. در یکی از همین پاتوق ها بود که با «منصوره» آشنا شدم و به خانه او رفتم. «منصوره» زنی معتاد و توزیع کننده مواد مخدر بود من هم که درآمدی نداشتم با او همراهی کردم و به زنی معتاد تبدیل شدم. هنوز یک سال از این ماجرا نگذشته بود که روزی نیروهای انتظامی مرا با مقداری مواد مخدر صنعتی دستگیر کردند و این گونه به تحمل سه سال زندان محکوم شدم اما یک سال بعد به خاطر این که سابقه نداشتم مشمول غوبخشم و از زندان بیرون آمدم. در زندان حرفه خیاطی را آموخته بودم و با تسهیلاتی که از کمیته امداد گرفتم چرخ های صنعتی خریدم و کارگاه خیاطی راه اندازی کردم. طولی نکشید که خانه و خودرو هم خریدم و روزگارم بهتر شد. دیگر به دنبال مواد نرفتم و افرادی را برایم کار می کردند. در همین روزها با «قدیر» ازدواج کردم او سفارش های کارگاه را برایم می آورد و مدت ها بود که از من خواستگاری می کرد. او دو دختر داشت و همسرش را طلاق داده بود. یکی از دخترانش را عروس کردم و دیگری هم هنوز تحصیل می کند. خلاصه روزهای شیرینی را سپری می کردم تا این که مدتی قبل رفتار و گفتار همسرم به کلی تغییر کرد. مدام با نیش و کنایه مدعی می شد که باید با یک زن پاک ازدواج کند و من زن خوبی برایش نیستم. دیگر تحمل رفتار هایش را نداشتم تا این که به کلانتری آمدم...

گزارش روزنامه خراسان حاکی است: در بررسی های کارشناسی و روان شناختی که با دستور سرگرد جواد یعقوبی (رئیس کلانتری طبرسی شمالی) و توسط مشاوران زنده صورت گرفت ماجرای پیامک های مرعوز لورفت و مشخص شد که فرد ناشناسی برای برهم زدن زندگی این زوج، پیامک های توهین آمیز برای «قدیر» ارسال می کند و...

ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی
گزارش اختصاصی روزنامه خراسان، زن ۳۸ ساله در حالی که بیانی می کرد تقدیر من با بدبختی گره خورده است اما ای کاش روتدربه دایره مشاوره و مددکاری اجتماعی کلانتری می آمدم، در باره روزگار تلخ خود به کارشناس اجتماعیکلانتری طبرسی شمالی) و توسط مشاوران زنده صورت گرفت ماجرای پیامک های مرعوز لورفت و مشخص شد که فرد ناشناسی برای برهم زدن زندگی این زوج، پیامک های توهین آمیز برای «قدیر» ارسال می کند و...
ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری خراسان رضوی